

یادداشتی از استاد مینوی

در کتبخانه خسرو پاشا از جمله نسخ هاروقف بر مزار ابوالیوسف انصاری در
استانبول کتاب شماره ۵۵ نسخه ای از تفسیر قرآن که فوقاً شصت و هفت
از آن بجا مانده است. همه این اوراق مربوط است به تفسیر سوره بقره اولی
بعضی ورقها از میان افتاده است. از اول که بنده دیدش گمان کردم نسخ ای
متعلق به قبل از چهار صد هجری است. آیات
قرآنی بشیوه خط ایرانی مستخرج از معقلی کتابت ثانی و عبارات
فارس نیز بهمان شیوه منتهی قدر ساده تر و مدور تر. از کاغذ و مرکب و
شیوه خط تردید نمی توان داشت که بهر حال دست راست از چهار صد کتابت
بدین دلایل که عرض شد عکس نسخ را گرفته و مثل دهم که آن را
بصورت عکسی به انضمام متن به حروف فارسی کنم. کثرت کارها مختلف من
باعض از این اقدام گردید و اکنون دوست عزیزم دکتر محمد روشن از تفتاب
به حسن و جود جانانه عهدیوش نیز از (کاشک) عکسی آن را هم بدست می دادند.

قطع اصل نمه ۲۱ X ۳۰ سائیمه است و وسط هر صنف
 عاده هفده سطر است. حرکات اصلی بسبک قدیم بر
 قرمز و سبز بوده است که هنوز هم هست و فتهای زبر و زرد
 پیش داشته و اکنون بسبک جدید راجح (شاید بعدها) بر آن
 علامه کرده اند.

از ابتدا این نظم بند چنین آمد که سبک و انشا این تفسیر بان
 قرآن مجید (نسخه کیمبرج) که در حرم برادین معرفی کرده بود
 شباهتی دارد و له هنوز نتوانستیم این دور را با هم چنانکه
 باید بسنجیم. مع هذا هنوز به این عقیده معتقدیم که هر چه در
 آن مبدل از چهار صد هجری شده است. آفسور که موازین و معاینه بر
 سنجش سبک در دست جوانها اعاده است که آنها را املاک قطعی
 حذر و فصل این قبیل است و قرار می دهند و زحمت تحقیق و استخراج
 بر خود هموار نمی کنند. امید داریم زودتر بسبک که جوانان حوصله کار پذیر داشته

اشارتی بر چاپ دوم

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

چاپ نخستین «بخشی از تفسیری کهن» با یادداشتی از استاد کهمانند شادروان مجتبی مینوی - که روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد - به نیمه شهریورماه 1351 خورشیدی از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت.

خوانندگان ارجمند سخن‌شناس در درازنای سالهای بلندی که بر چاپ این کتاب گذشته است در آن متن ارزنده بررسی‌هایی کرده‌اند. هرچند این تفسیر گرانقدر، بخشی اندک از تفسیر و ترجمه قرآن مجید است، و حتی تمامی سوره بقره نیز از آن باز نمانده، پایگاه و ارج آن بر همگان روشن است. گونه گفتاری این تفسیر ارجمند ویژه است. نمونه‌هایی از برگهای نسخه خطی را که عرضه داشته‌ایم، خود نشان از دیرپنگی و کهنگی شیوه کتابت آن دارد، و نثر آن نیز پیداست که بسیار کهن است و بی‌گمان اگر تاریخ آن پیشتر از روزگار «ترجمه تفسیر طبری» نباشد، دیرتر از آن نیست.

به مرداد 1381 دانشمند گرامی آقای دکتر احمدی ریاست سازمان «سمت» پس از بررسی‌های عالمانه در متن کتاب، آهنگ تجدید چاپ این تفسیر گرانقدر را با من در میان نهادند. من به هنگام چاپ نخست این متن از عکس نسخه ملکی استاد شادروان مجتبی مینوی سود جستته بودم، ولی می‌دانستم که عکس نسخه‌ای از آن تفسیر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست. از ایشان درخواستم که یک بار دیگر متن چاپی را با نسخه عکسی مقابله کنم. به مهرماه 81 این کار انجام پذیرفت. خوشبختانه یک برگ افزون در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران باز یافتیم که آن را نیز در متن جای دادم.

نمونه نهایی چاپی کتاب با انبوهی از فهرستهای واژگان و نامها و بخش نخست تفسیر و بخش دوم ترجمه به همراه پیشگفتار که فراگیرنده نمونه‌وارهایی از متن اثر بود به روز پایانی اسفند 81 به من سپرده شد. به رنج بسیار به یاری همسر من چاپ نخست را با چاپ حاضر سنجیدم و شمار صفحه‌های واژه‌نامه و فهرستها و نمونه‌ها را بازجستم و شماره‌گذاری کردم، و اینک حاصل کار را به پیشگاه خوانندگان گرامی ارائه می‌نمایم.

نکته‌ای گفتنی است، و آن اینکه من به هنگام چاپ این متن ارجمند که نخستین اثر چاپی من پس از انتقال از رشت به تهران بود، برای عرض ارادت و دل بستگی به مردم فرهنگ‌پژوه زادگاهم، عبارتی بر سر آغاز کتاب آورده بودم و نوشته بودم: «به نام و یاد گیلان و عزیزان». چون کتاب منتشر شد و نسختی به آستان استاد شادروان مجتبی مینوی تقدیم داشتم از من پرسیدند: شما شعر هم می‌گویید؟ و من برآستی به پاسخ گفتم: به عمرم شعری نتوانستم بگویم. آن گاه که استاد این عبارت را با وزن خواندند، دریافتیم که این عبارت شعر هم می‌تواند باشد، و از شگفتیها آنکه جناب آقای دکتر احمدی هم که کتاب را پیشتر بررسی کرده بودند در برابر این عبارت نوشته بودند: شعر از کیست؟

اینک که پس از سی و اند سال، این تفسیر گرانقدر به پایمردی و عنایت جناب آقای دکتر احمدی ریاست سازمان «سمت» با اشتراک «پژوهشگاه علوم انسانی» منتشر می‌شود سپاسهای خود را عرضه می‌دارم.

توفیق از اوست. محمد روشن

تهران. اردیبهشت 1382

به نام و یاد گیلان و عزیزان

مقدمه مصحح

به نام خدا

نیازی نیست از پایگاه بلند تفسیرها و ترجمه‌هایی که از قرآن کریم به جای مانده است، سخنی به میان آورم. پیداست نوشته‌هایی از این دست، تا چه پایه به رسا گردانیدن زبان فارسی مدد رسانیده است. متنی که اینک در پیش روی خواننده‌گرامی است، مشتمل بر دو پاره از این گونه نوشته‌هاست که یاد کردم. پاره نخستین بخشی است از تفسیری ناتمام بر سوره بقره - از آیه 78 تا آیه 274¹ - و پاره دوم نیز ترجمه‌ای است از همان آیه‌ها از آن سوره.

راست آن است که در نسخه اصلی، که برگه‌هایی اندک از آن به جای مانده، وضع بدین‌سان نبوده است. چنان‌که در نمونه عکسهای نسخه دیده می‌شود، نخست آیه قرآن آمده است و سپس ترجمه و تفسیر آن؛ اما در زیر آیه‌ها به خطی تازه‌تر و نزدیک‌تر به زمان ما ترجمه‌ای بازنویس شده است. این دو ترجمه همانند یکدیگر نیست. خط و شیوه کتابت آن نیز همزمان نیست. پیداست که سالها - چه بسا یک دو سده - بعد، کسی آیه‌ها را بدان گونه که خود خواسته ترجمه کرده است، و یا از ترجمه‌ای کهن، به احتمال بسیار ترجمه تفسیر طبری، نقل نموده است. از این روی در هم آمیختن این دو بخش را، که بی‌گمان همزمان نیست، روا ندانستم.

در باب اصل نسخه، استاد مجتبی مینوی آنچه گفتنی بود، بیان فرمودند.² چیزی بر آن نمی‌توان افزود. آشنایی من با این نسخه و دسترسی به عکس آن، به عنایات لطف‌آمیز و بیدریغ استاد علاء‌مه، که همه گاه از آن برخوردار داشته‌ام، بوده است.

چون به آماده ساختن متن پرداختم، بهتر دانستم که آن را با تفسیرهایی کهن چون: ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، ترجمه قصه‌های قرآن و قرآن مترجم شماره 4 بسنجم. حاصل این سنجشها را در زیر می‌آورم.

فهرستهایی نیز از لغات و ترکیبات فارسی و برابره‌های تازی و فارسی متن و زیرنویس - که در این چاپ بخش دوم نام یافته است - تدوین کردم که در پایان کتاب آمده است. در راه شناختن دو سه تن، که نام آنان چند بار در متن کتاب آمده است و گمان می‌رفت که به شناخت تحقیقی زمان نگارش اثر مدد رسانند، از کوشش و جستجو در کتابهای رجال و طبقات مفسران بازنایستادم ولی دریغا به نتایجی که امید داشتم، نرسیدم.

¹. شمار آیه‌های تفسیر شده، 196 نیست، زیرا از این میانه 4 آیه کامل و قسمتهایی از 6 آیه دیگر، و ترجمه و تفسیر آن افتاده است. شماره آن آیه‌ها را که افتاده است یاد می‌کنم:

قسمتی از آیه 232 و تمام آیه 233 و قسمتی از آیه 234؛ و قسمتی از آیه 257 و تمام آیه 258 و قسمتی از آیه 259؛ و قسمتی از آیه 267 و تمام آیه 269 و 270 و 271.

². نیز. رک: فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تألیف محمدتقی دانش‌پژوه، ص 53.

نام این سه تن: ابوسهل انماری، خواجه با منصور، و ابوجعفر است.

در باب یک دو تن از اینان حدسهایی می توان زد و به مثل خواجه بامنصور را همان محمدبن محمدبن محمود، ابومنصور الماتریدی متوفی به سال 333 دانست.³ من به این حدسها دل نبستم ولی دور نمی بینم که دانشمندان درین باب، با تحقیقاتی که خواهند کرد، به نتایجی دلپذیر برسند. در آن صورت، بی گمان سپاسگزار آنان خواهیم بود.

ضروری بود که درباره اختصاصات کتابتی متن و نکات دستوری آن نیز، یادداشت‌هایی فراهم شود. اینک مختصری از این گونه یادداشتها را عرضه می دارم.

اختصاصات کتابتی

* قاعده نوشتن *دال* و *ذال* را رعایت می کند؛ و در زیر دو حرف *دال* و *ر* برای پرهیز از اشتباه نقطه می گذارد.

* *پ* و *چ* را به یک نقطه می نویسد و کلمات *آنکه*، *آنچه*، *چنانکه*... را *آنک*، *آنچ* و *چنانک*...

* که را گاه جدا به صورت *دیرینه کی* و گاه به صورت *امروزین که*؛ و در بیشتر اوقات پیوسته به کلمه بعد می نویسد: *کهمی (= که همی)*، *کفران (= که فرآن)*، *کتبه (= که تبه)*، *کفر دلهای ما (= که فر دلهای ما)*، *کمر ترا کمحمدی (= که مر ترا که محمدی)*، *کنام او (= که نام او)*، *کما را (= که ما را)*، *کزفتی نکنید⁴ (= که زفتی نکنید)*، *کسست کاری کرده باشید (= که سست کاری کرده باشید)*، *کیک (= که یک)*، *کشد (= که شد)*، *کنه (= که نه)*.

* گاه حرف اضافه به و حرف عطف نفی نه به کلمه بعد می پیوندد و گاه جدا نوشته می شود: *بیگانگی (= به بیگانگی)*، *نفازدارنده ای (= نه فاز دارنده ای)*...

* دو کلمه چون و تو به صورت: *چن (= چون)*، *یک دوبار*، و *همواره (= چو)* می آورد، و *ته (= تو)* بسیار دیده می شود.

* «*ان*» جمع عموماً به صورت «*آن*» است.

* گاه از آوردن *(های)* بیان حرکت پرهیز می کند: *ماد (ه)*، *خر*، *ماد (ه)*، *گاو*.

* در کلماتی که به *(های)* بیان حرکت پایان می یابد، *ی* ضمیر و *تنکیر* و نسبت را به صورت *ی* می نویسد: *خواستهای (= خواسته های)*، *آموزنده ی (= آموزنده ای)*

* در کلمات مختوم به *(ل)* نیز به هنگام پیوستن *یاء* *تنکیر* و *ضمیر* و *مصدری* و نسبت، به نوشتن یک *(یاء)* اختصار می شود:

کسهای (= کسهایی)، *علامتهای (= علامتهایی)*، *ترسای (= ترسایی)*، *شکیبای (= شکیبایی)*

* عموماً همزه «*است*» را در پیوند به کلمات مختوم به *(های)* بیان حرکت و حتی ماضی نقلی حذف می کند: *کعبست*، *اندرست*، *یادکردست*، *فازداشتست*.

* در اضافه کلمات مختوم به *(های)* بیان حرکت، علامت اضافه به تصریح و همیشه صورت «*ی*» است:

خانه ی کعبه، قبله ی ما، پذیرنده ی آن

³ به اعلام الزرکلی، الجزء السابع، ص 242، و مراجعی که وی یاد کرده است؛ و ریحانه الادب، مدرّس تبریزی، چاپ دوم، ج 5، ص 142 نگاه کنید.

⁴ در متن به غلط «*گرفتگی*» چاپ شده است.

نکات دستوری

* تبدیل ب به ف درین متن - بخش نخستین - چندان است که گویی صورتی جز آن نمی‌شناخته:
 فاز خرید/5، فیداد/5، فازگشت /6، فردلها/7، فی فرمان/9، 81، فازپسین/10، فیداد گران/10، 31، فی
 عیبی/13، فرفازداشت/14، فی گمانان/20، 86، فی تقصیر/22، فرو فرا/25، فی آمیز/28، فیگانگان/31،
 فیزارا/37، 56، فی خردان/38، فی راهان/38، فام/77، فرین گردون فر بیستند/80... و پاره‌ای تبدیل‌های
 دیگر:

نیشتن ندانند/3، دوئخ/3، 18، اسپس (=از پس؟)/17، 88، واجماعتی/16، بام گرفتن/106

* تخفیف و ادغام نیز درین متن دیده می‌شود:

نوگام/20، 78: هیچیز/17، 67، سختر/6، 49، بمران/10، ماموز/14

* همه جا همی آمده ولی گاه مقدم بر فعل و گاه مؤخر از آن، و گاه میان آن و فعل فاصله می‌افتد:

همی نبیسنند/3: همی بلفنجند/3، همی آموختند/13 ...

به سر مقر آیند همی /3، از سرایها بیرون کنید همی /5، خواهند همی /54، آزمایش کرد خواهد همی تان /

81، همی کار نبندید/6، همی به بدی فرماید/38، همی امام خلق خواهم کرد/23، همی پنهان کنند/34

* صفت با موصوف گاه مطابقه می‌کند:

بداداران شیرخوردگان/3، یتیمان فی پدران/4، بندگان روزه‌داران/45، زنان دست فازداشتگان/70،

پیغامبران گذشتگان/82

* گاه به جای حرف ربط «و»، «او» دیده می‌شود:

چون بیامد سوی ایشان آن پیغامبر که شناخته بودندش به نعت او صفت او منکر شدند او را /7، آن جماعتی

بودند که رفتند ابراهیم او فرزندان او /28، سبک نکنند روزی و ساعتی از ایشان لعنت او عذاب /35

* حرف نفی گاه از فعل جدا نوشته شده:

نه این دعا کنند /10، نه فاز دارند /18، نه فاز دارنده باشد مرایشان را /6 ...

* به کلمات عربی «ی» مصدری می‌افزاید:

حریصی /10، قادری /16، مؤمنی /16، امامی /65

* آوردن صفت تفضیلی مرکب:

گردن برده‌تر /19، منفعت ناک‌تر /15: نیکوتر نام نهنده‌تر /27، خصومت گتر /56، دوست دارنده‌تر /36،

حقومندتر /79، علامت‌کننده‌تر /27...

* بر سر فعل نفی و نهی بای زینت یا تأکید می‌آورد:

ببرسد/60 ...

* به کاربردن ضمائر متصل به جای ضمائر منفصل:

چون حربی بیوفتادی شان .../7، بگوئید که یارب مان بمران/10، بیاموزند همی جادوان از جادوی که زیان

داردشان اندران جهان و سود نداردشان اندرین جهان /14، مهلت ده مان /15، بشنوید کتاب خدای را و

آنچه بفرمایدتان پیغامبر خدای /15، زاد اسپری شده باشدشان /61، نگیردتان خدای... /69، جز که تان

خدای بدان سوگندانی گیرد و عقوبت کند که عقد دل فران بیسته باشید /69، پند همی دهد تان بدو /73،

درازی عمر نرهند مغ را و جهود را از دوش اگشان بزبانند هزار سال / 11 ...
* آوردن «را» پس از «از بهر»، «به سبب»:

از بهر چه علت را جهودان حریص تر آمدند فرزندگانی از مغان / 11، به سبب آن را کان موضع بتان بودی / 34،
اندر کشتی‌ها همی روند اندر دریاها فر روی آب از بهر سود آدمیان را / 35 و 36، فریضه کردند فر شما کارزار
فا دشمنان از بهردین خدای را / 61 ...

* به کار بردن پسوند اومند:

خردومندان / 36، حقومندتر / 70، حقومند / 79.

* وجه مصدری گاه مرخم و گاه کامل دیده می‌شود:

فریاد رسید نتوانند / 21، که شد نتوانید / 50، فایدتی ستن / 91

* در به کار بردن افعال شیوه‌ای کهنه دارد:

اگر شما مومن بودیدی گوساله نپرستیدی / 9، 10، پیش از خویشتن فرستاد ستند / 10، پیغامبر چنان
گمان بردی کان حق سستی / 112، نخواهندی کافران از جهودان... که فرو فرستندی فر شما / 15، شما که
جهودانید حاضر بودید نزد یعقوب بدان وقتی کاو را مرگ آمد تا بدانستیدی که به دین جهودی وصیت کرد /
25، جدا نکنیم میان هیچ کس از پیغامبران که به بهری بگرویمی و به بهری نگرویمی / 27، ای جبریل
خواستمی که خدای عزوجل مرا فاز قبله‌ی کعبه فاز گرداندی / 29، پیغامبر... سوی آسمان همی نگرستی و
دعا همی کردی اومید آن را که وحی آیدی / 30، منکر و نکیر گویند مرو را: مدانیا، همچنین بوده بودی
اندرسرای دنیا / 35، زمان ندهند مرایشان را که بیاسایندی یا فاز این جهان آیندی و توبه کنندی / 35،
نخواهند که بشنوند حق را... یا ببینند حق را یا خرد را کار بندندی / 38، هر که او قربان نیابد یا بهای قربان
که بکندی... / 51، مایه ندارند که بازگانی کنندی و برونندی اندر زمین / 92

* ضمائر مشترک را به تکرار و تأکید به کار می‌برد:

نگردد املت ابراهیم مگر آن کسی که خویشتن خویش را نشناسد / 25، هر که او از خودی خویش نیکی
کند... خدای پذیرنده‌ی آنست / 34، اگر به خودی خویش بیرون شوند. / 76...

سنجش متن تفسیر - بخش یکم - و زیرنویس آن

- بخش دوم - با ترجمه تفسیر طبری⁵

آیه 78:

وز جمله‌ی جهودان نادانان اند نبشتن ندانند مگر... حق و باطل، و ایشان نیستند... مگر به گمان.

متن. ص 3

وزیشانند امیانند که نه دانند کتاب مگر کامها (ن.ل: سوگندها و باطلها) که ایشان مگر می گمان کنند.

⁵ ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران، 7 مجلد.

تفسیر طبری. ص 85

و از ایشان نانویسندگانند ندانند کتاب مگر سوگندها و باطلها و نیستند ایشان مگر به گمانان.

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

آیه 79:

وای فر آن کسهایی... که همی نبیسنند توریت را به دستهایشان پس... گویند این از خدای آمدست، تا بدان بدل گیرند سود زیان اندکی... وای فرایشان (متن: فریشتگان) فر آنچه بنیسنند همی به دستهایشان... وای فرایشان بدانچه همی بلغنجد.

متن. ص 3

وای آن کسها را که نبیسنند کتاب را به دستهای ایشان، باز گویند: اینست از نزدیک خدای، تا بخردن ازان به بهای اندک. وای ایشانرا [از آنچه نبشت دستهای ایشان، وای ایشانرا بدانچه کسب کنند.

تفسیر طبری. ص 85

وای باد آن کسانی را که همی نویسنند کتاب را به دستهایشان پس گویند این از نزدیک خدای است تا بخردن بدان بهای اندک. وایل باد ایشان را از آنچه بنوشت دستهای ایشان، و وایل باد ایشان را از آنچه سازند کسب.

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

آیه 83:

چو ما پیمان گرفتیم فر فرزندان یعقوب... که نپرستید و بندگی نکنید مگر (متن: مر) بار خدای را... و به جای مادران و پدران نیکوی کنید... و یتیمان فی پدران را و فی مادران... و نیز درویشان را... جهانیان را نیکو گویند.

متن. ص 4

که گرفتیم پیمان فرزندان یعقوب که: مه پرستید مگر خدای را، و به مادر و پدر نیکوی کنید [ن.ل: کردن]، و به خداوندان خویشی و یتیمان و درویشان، و بگویند مردمان را نیکوی...

تفسیر طبری. ص 85

و چون بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب که نپرستید مگر خدای را، و به مادر و پدر نیکویی کردن، و با خداوند خویشی و با یتیمان و با درویشان، و گویند با مردمان نیکو...

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

آیه 84:

چون فر شما حجت گرفتیم که خون یکدیگر مریزید، و یک مر دیگر را از شهرهاتان بیرون مکنید، پس شما مفر آمدید...

متن. ص 5

که گرفتیم پیمان شما: مه ریزید خونهای شما، و مه بیرون کنید تنهای شما را از سرایهای شما، پس اقرار کردید و شما بید حاضران.

تفسیر طبری. ص 86

و چون بگرفتیم پیمان شما که نه ریزید خون یکدیگر و نه بیرون کنید یکدیگر را از سرایهای شما پس مقرر شدید، و شما بودید حاضران.

بخش دوم – زیرنویس. ص 97

آیه 99:

و ما فرو فرستادیم زی ته... آیتهای پیدا کرده... و جاحد نشوند... مگر شکنندگان عهد.

متن. ص 12

که بفرستادیم سوی تو آیتهای پیدا، و نه کافر شوند بدان مگر تباه کاران.

تفسیر طبری. ص 94

و به درستی که فرو فرستادیم سوی تو حجتهای پیدا، و نشود کافر بدان مگر فاسقان.

بخش دوم – زیرنویس. ص 99

آیه 101:

و چو بیامد سوی ایشان پیغامبری... از نزد خدای... استوار دارنده مران... را که نزد ایشان بود... بهری از ایشان سپس پشت افگندند کتاب خدای را... چنانکه ایشان نشناسندی.

متن. ص 12

و چون آمدشان پیغامبری از نزدیک خدای، راست دارنده آنرا که با ایشان است، بینداخت گروهی از آن کسها که بدادندشان کتاب، کتاب خدای از پس پشت ایشان، چنانکه ایشان نه دانند.

تفسیر طبری. ص 95

و چون بیامدشان پیغامبر از نزد خدای راست دارنده بدانچه به ایشان است، بینداخت گروهی از آن کسان [که بدادندشان نامه، نامه خدای را از پس پشتشان، چنانکه ایشان ندانند.

بخش دوم – زیرنویس. ص 99

آیه 121:

آن کسها که مرایشان را ما علم توریت دادیم... همی خوانند به سزای خواندن او، ایشانند که بگروند به توریت... و هر که مرورا راست گوی ندارد... ایشانند زیان کاران.

متن. ص 21

آنکسها که بدادیم شان کتاب می خوانند آنرا سزای خواند [ن] آن. ایشانند که بگروند بدان، و هر که کافر شود بدان ایشانند ایشان زیان کاران.

تفسیر طبری. ص 101

آن کسانی که فرستادیم ایشان را نامه، همی خوانند او را سزای خواندن آن. ایشانند که می‌گروند بدان، و هر که نگرود بدان، ایشان باشند که ایشان از زیان کارانند.

زیرنویس. ص 102

آیه 208:

یا آن کسها که بگرویدید... کار کنید به شرایع مسلمانی همه، و متابع فرمان دیو مباحید... که دیو مر شمارا دشمن است پیدای.

متن. ص 57

ای آنکسها که بگرویدید اندر شوید اندر مسلمانی همه، و مه پسروی کنید پیهای دیو را، که اوست شما را دشمن هویدا.

تفسیر طبری. ص 133

ای آنانکه ایمان آورده‌اید، درآیید در آشتی همه، و مکنید پس روی گامهای دیورا، که او [است] شما را دشمن هویدا.

بخش دوم – زیرنویس. ص 113

آیه 215:

ترا همی پرسند... چه مقدار صدقه دهند؟... بگوی مرایشان را آن... نفقه‌ای که بکنید فرمادر و پدر کنید و فرخویشان نزدیک‌تر، پس فرقی پدران و درویشان... و فر غریبان از مسافران - که زاد اسپری شده باشدشان - و هر هزینه‌ای که بکنید... خدای... بدان... داناست.

متن. ص 61

می‌پرسند ترا چه هزینه کنند؟ بگو: آنچه هزینه کنید از نیکی مادر و پدر راست و خویشانرا و یتیمانرا و درویشانرا و راه‌گذریان را، و آنچه کنید از نیکی که خدای بدان داناست.

تفسیر طبری. ص 134

می‌پرسند ترا که چه نفقه می‌کنند؟ بگو: آنچه هزینه کردید از نیکی، مادر و پدر [راست] و خویشاوندان و بی‌پدران را و درویشان را و ره‌گذریان را، و آنچه می‌کنید از نیکی به درستی خدای به آن داناست.

بخش دوم – زیرنویس. ص 114

آیه 243:

عجب ناید ترا... از آن کسها کایشان برون آمدند از مسکن هاشان، و ایشان هزاران بودند... از بیم مرگ گریخته بودند. خدای‌شان بمیرانید، پس... شان زنده کرد، خدای... خداوند منت است فر بندگان خویش... و جز بیشتر از خلق شکر نکنند.

متن. ص 77

نه بینی سوی آن کسها که بیرون شدند از سرایه‌هاشان و ایشان [بودند] هزاران، از بیم مرگ، گفت ایشانرا خدای: بمیرید، پس زنده کردشان که خدای خداوند فضل است بر مردمان، ولکن بیشتر مردمان نه شکر کنند.

تفسیر طبری. ص 146

آیا نه دیدی آنان را که بیرون شدند از سرایه‌هاشان، و ایشان هزاران بودند، پرهیز از مرگ، پس گفت ایشان را خدای: بمیرید. پس زنده کردشان، به درستی که خدای، خداوند فضل است بر مردمان، ولیکن بیشتر مردمان شکر نمی‌کنند.

بخش دوم – زیرنویس. ص 118

آیه 251:

بشکستندشان به فضل و خواست خدای، و بکشت داود... جالوت... راه، و خدای... داود را پادشایی داد... و بیاموخت مرو را ازان علمی که خدای خواست... و اگر فزاد داشت خدای نیستی مر بهری را... به بهری... خراب کردند... جز که خدای... خداوند منت است و سپاس فرمؤمنان.

متن. ص 82

هزیمت کردند ایشان را به فرمان خدای و بکشت داود جالوت راه، و بداد او را خدای پادشاهی و حکمۀ، و اندر آموخت او را آنچه خواست. و اگر نه باز داشت خدای استی مردمان را برخی از ایشان به برخی تباه شدی زمین، ولکن خدای خداوند فضل است بر جهانیان.

تفسیر طبری. ص 149

بشکستند ایشان را به دستوری خدای، و بکشت داود پیغامبر جالوت راه، و بداد او را خدای پادشاهی و نبوت، و در آموخت او را از آنچه خواست. و اگر نه بازداشتن خدای بودی مردمان راه، برخی ایشان به برخی، تباه شدی زمین. ولیکن خدای، خداوند فضل است بر جهانیان.

بخش دوم – زیرنویس. ص 119

سنجش متن تفسیر – بخش یکم – و زیرنویس

– بخش دوم – آن با

تفسیر قرآن پاک، قرآن خطی مترجم شماره 4

و ترجمه و هقه‌های قرآن⁶

⁶ تفسیر قرآن پاک، به اهتمام علی رواقی.

– متن پارسی از قرن چهارم هجری معرفی قرآن خطی مترجم شماره 4، از دکتر رجائی.

آیه 79:

وای فر آن کسهائی... که همی نبیسنند توریت را به دست هاشان... پس... گویند این از خدای آمدست، تا بدان بدل گیرند سود زیان اندکی... وای فرایشان [متن: فریشتگان] فر آنچه بنیسنند همی به دستهاشان، وای فر ایشان بدانچه همی بلفنجدند.

متن. ص 3

وای باد آن کسانی را که همی نویسنند کتاب را به دست هاشان، پس گویند این از نزدیک خدای است، تا بخزند بدان بهای اندک. ویل باد ایشان را از آنچه بنوشت دستهای ایشان، و ویل باد ایشان را از آنچه سازند کسب.

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

وای برایشان... که به خودی کتابها نبشتند... پس... گفتند که این از نزد خدای... آمده است... تا بدان سبب خود را چیزی... حاصل کنند... وای ویل برایشان... وای برایشان بدین کسبها که می کنند.

تفسیر قرآن پاک. ص 25

وای آن کسها را که نبیسنند نامه را به دستهای خویش پس گویند این از خدای است تا بخزند به وی بهای اندک وای مر ایشان را از آنچه نبشت دستهای ایشان و وای مرایشان را از آنچه کسب کنند.

قرآن مترجم شماره 4. ص 85

وای و سختترین عذاب آنها را که می نویسنند نبشته به دستهای خویش، پس می گویند این از نزدیک خدای است، تا بخزند بدان بهای اندک. وای برایشان از آنچه نبشته بود دستهای ایشان پس وای برایشان از آنچه می کنند.

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 14

آیه 83:

چو ما پیمان گرفتیم فر فرزندان یعقوب... که نپرستید... مگر (متن: مر) بار خدای را... و به جای مادران و پدران نیکوی کنید... و خویشیها را بپیوندید، و یتیمان و فی پدران و فی مادران نیکو دارید... و نیز درویشان را...

متن. ص 4

و چون بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب که نپرستید مگر خدای را، و به مادر و پدر نیکویی کردن، و با خداوند خویشی و با یتیمان و با درویشان...

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

ما پیمان بستیم... مر فرزندان یعقوب را... تا نپرستند جز مر یک خدای را... و بفرمودیم تا به جای مادران و پدران نیکوی... کنند... و به راستای خویش و پیوندان نیکوییها کنند... و به جای درویشان و بیچارگان...

تفسیر قرآن پاک. ص 28

و چون گرفتیم پیمان پسران یعقوب که نپرستید مگر خدای را و با مادر و پدر نیکوی کردن، و با خویشاوندان و بی‌پدران و درویشان...

قرآن مترجم شماره 4. ص 152

و چون برگرفتیم ما عهد استوار بر فرزندان یعقوب که نپرستید مگر خدای را، و به جای مادر و پدر نیکوی کردنی، و به جای خویشان و بی‌پدران و درویشان...

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 14

آیه 84:

چون فر شما حجت گرفتیم که خون یک دیگر مریزید، و یک مر دیگر را... از شهرهاتان بیرون مکنید، پس شما مقر آمدید...

متن. ص 5

و چون بگرفتیم پیمان شما که نه ریزید خون یکدیگر، و نه بیرون کنید یکدیگر را از سرای‌های شما، پس مقر شدید...

بخش دوم - زیرنویس. ص 97

گفتیم شما را [و عهد بستیم] که مریزید خون اهل دین خویش و مر یک دیگر را از خانه‌ها و شهرها بیرون مکنید، شما خستون شدید...

تفسیر قرآن پاک. ص 30

و چون بگرفتیم پیمان شما که مریزید خونهای شما و بیرون مکنید تنهای خویش را از سرایهای خویش باز خستو شدید...

قرآن مترجم شماره 4. ص 86

آنگاه که فراستدیم پیمان شما که بنه ریزید خونهای یک دیگر و بیرون نکنید یک دیگر را از خانه‌های شما، پس خستو آمدید...

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 14

آیه 87:

موسی را توریت دادیم ما، و سپس مرگ موسی، پیغامبران پیوسته کردیم... و مرعیسی را، پسر مریم را، کرامت کردیم به عجایبها و نشانیها... یاری دادیم مرعیسی را به جبریل پاک... و هر باری که پیغامبری... به شما آورد چیزی و حکمی که مراد شما اندران نبود، گروهی را دروغزن کردید... و گروهی را بکشید.

متن. ص 6

و به درستی که بدادیم موسی را کتاب و بیاوردیم از پس او پیغامبران، و بدادیم عیسی پسر مریم [را] حجتها، و نیرومند کردیم او را به جبرایل پاک، ای هران وقت که بیاید به شما پیغامبری بدانچه ندارد دوست تنهای

شما، بزرگی جستید شما، گروهی را به دروغ گرفتید، و گروهی را بکشید.

بخش دوم – زیرنویس. ص 98

به راستی و درستی که دادیم ما موسی را نامه‌ای... از پس مرگ موسی یک از پس دیگر پیغامبران فرستادیم... بدادیم مر عیسی را پسر مریم را... نشانی‌هایی... یاری دادیم ما مر عیسی را به جبریل پاکیزه... هر باری که به شما آید... رسولی بدانچه که... بر مراد شما نباشد، بزرگ منشی کردید... یک گروه را دروغ‌زن کردید، و گروهی را بکشید.

تفسیر قرآن پاک. ص 33

و درست بدادیم موسی را کتاب یعنی توریت و بر اثر وی فرستادیم از پس وی پیغامبران و بدادیم عیسی را پسر مریم را حجتها، و نیرومند کردیمش به جبریل پاکیزه تا هر گاه که بیامد به شما پیغامبری بدانچه آرزو نکند تنهای شما بزرگ منشی کردید و گروهی را به دروغ‌زن دارید، و گروهی را بکشید.

قرآن مترجم شماره 4. ص 86

و بدرستی که ما بدادیم موسی را نبشته و فرا داشتیم از پی او رسولان را، و بدادیم عیسی پسر مریم را هویدائیهها و نیرومند کردیم بجان پاک، یا هر گاه که به شما آمد رسولی بدانچه خوش نیامد شما را بزرگ منشی کردید؟ گروهی را بدروغ می‌داشتید، و گروهی را می‌کشید.

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 15

آیه 99:

و ما فرو فرستادیم زی ته... آیتهای پیدا کرده... و جاحد نشوند مرین آیتها... را... مگر شکنندگان عهد.

متن. ص 12

و به درستی که فرو فرستادیم سوی تو حجتهای پیدا، و نشود کافر بدان مگر فاسقان.

بخش دوم – زیرنویس. ص 99

به راستی که ما به سوی تو فرو فرستاده‌ایم آیتهای... پدید کرده... منکر نشوند مگر فاسقان بی‌فرمانان.

تفسیر قرآن پاک. ص 48

و ما فرو فرستادیم سوی تو نشانیهای پیدا، و کافر نگردند بدان مگر بی‌فرمانان.

قرآن مترجم شماره 4. ص 145

بدرستی که فرو فرستادیم بتو نشانیها پیدا و هویدا، وی ستود نشود بدان مگر بدمردان و بیرون شوندهگان از فرمان او.

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 17

آیه 141:

آن جماعتی بودند که رفتند... مرایشان را ثواب آنچه ایشان کردند، و مر شما را مکافات آنچه شما کنید. و شما را از کار ایشان نپرسند.

متن. ص 28

این است گروهی که به درستی بگذشت، او راست آنچه کسب کرد، و شما راست آنچه کسب کردید، و نی

پرسند شما را از آنچه بودند عمل کردند.

بخش دوم – زیرنویس. ص 141

قومی بودند که رفتند و گذشتند، مرایشان راست پاداش هر چه کردند... و مر شما راست نیز پاداش هر چه کنید... نگیرند به کردهای ایشان.

تفسیر قرآن پاک. ص 139

آن گروهی بودند که گذشتند ایشان را است آنچه کردند و شما را است آنچه کردید و پرسند از آنچه ایشان همی کردند.

قرآن مترجم شماره 4. ص 123

آن گروهی اند که گذشته، ایشان راست آنچه کردند و شما راست آنچه کنید، و شما را پرسند از آنچه ایشان می کردند.

ترجمه و قصه‌های قرآن. ص 24

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

قران مترجم شماره 4	پاک	طبری	زیرنویس	متن
—	ما بگرویدیم به خدای	بگرویدیم به خدای	—	آمناباللاه: گرویدیم ما به خدای
جستن	—	جستن	جستن	ابتغا: جستار
ره‌گذریان	راه‌گذریان	—	ره‌گذریان	ابن السبیل: مسافران، غریبان
بزه	بزه‌مندی	بزه	بزه، گناه	اثم: بزه، خطا، جور
دستوری	خواست	فرمان	دستوری	اذن: فرمان، خواست، دستوری
—	ناسازواری (کردند)	اختلاف (کردند)	خلاف کردند	اختلفوا: دو گروهی کردند
زمی	زمین	زمین	زمین	ارض: زمی
(اسلمتم) گردن نهادید	خالص گردان	مخلص باش	(اسلم) گردن نه	اسلمت: گردن دادم
—	دوژخیان	خداوند آتش	یاران دوزخ	اصحاب الجحیم: اهل دوزخ
—	دردناک	دردناک	دردناک	الیم: دردناک
نانبیسندگان	کم‌دانان	امیان (که‌ندانند کتاب)، نانبیسندگان	نادانان	امیون: نانبیسندگان
باد گرم به تیرو	—	باد سخت	باد	اعصار: باد سوزان
(امم) گروهان	گروه	گروه	گروه	امة: جماعت
خداوند خردها	—	خداوندان خردها	خداوندان عقل	اولی الالباب: خردمندان
گروش	ایمان	ایمان	گرویدگان	ایمان: گروهش
سختی	—	سختی	درویشی و بیماری	بأسا: درویشیها
—	بدجایگاهها	بدست آن جایگاه	بد جای باز شدن	بئس المصیر: بدجای فاز گشتا

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

قران مترجم شماره 4	پاک	طبری	زیرنویس	متن
	مبدع، نوسازنده	آفریدگار، نوکار	—	بدیع السموات: نوکننده...
—	بینا	بینا	—	بصیر: دانا
سپس	از پس	پس از	از پس	بعد: اسپس
—	به راستی	به راستی	به راستی، به سزا	بالحق: به راستی
—	مژدگان‌دهنده	مژده‌دهنده		بشیر: مژده‌دهنده
بهر	بهر	برخی، پاره‌ای	برخی، بهره	بعض: بهری
سبک گردانیدن	—	سبکی	سبکی	تخفیف: آسانی
دست بازداشتن	—	دست بازداشتن	بگذاشتن	ترک: دست بازداشتن
—	بپذیر از ما	بپذیر از ما	بپذیر (از ما)	تقبل منا: بپذیر از ما
خویشتن‌داری و نهفتگی	—	پاکیزگی، خویشتن‌داری و نهفتگی	خویشتن‌داری	تعفف: نهفتگی
—	راه یابید	راه یابید	بر راه باشید	تهتدوا: ره یابید
—	—	پذیرنده توبه	— توبه دهنده	التوآب: تجاوزکننده
—	میوه‌ها	میوه‌ها	میوه‌ها	الثمرات: میوه‌ها، برها
بها	—	بها	بها	ثمن: بها
پاداشن	سزا	پاداش	پاداش	جزا: پاداش، پاداشن
بوستان	بهشت	بهشت	بوستان	ننة: بوستان
کشت	کشت	کشت	کشت	حرث: کشت‌زار

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

قران مترجم شماره 4	پاک	طبری	زیرنویس	متن
—	زیان‌زدگان، شکروفان	زیان‌زدگان	—	الخاسرون: زیان‌کاران
آگاه	—	دانا	آگاه	خبیر: -
رسوایی	رسوایی	خواری	خواری	خزی: خواری و رسوایی
—	ترس	بیم، بیم‌جاودانگی	—	خوف: بیم
سرای بازپسین	بهشت‌جاودان	سرای آن جهان	سرای بازپسین	دارالآخرة: سرای بازپسین
بازداشت	—	بازداشت	بازداشتن	دفع: بازداشت
سرای‌ها	خانه‌ها	سرای‌ها	سرای‌ها	دیوار: سرای‌ها
—	فرزندان من	فرزندان من	فرزندان من	ذریتی: فرزندان من
خویشاوندان	خویش و پیوندان	خداوندان خویشی	خویشاوندان نزدیک	ذی‌القربی: خداوند خویشی
فراخی	—	فراخی	فراخ‌دستی	سعة: توانگری
آرامش	—	آرامش	آرامش	سکینه: -
—	شنونده	شنوا	شنوا	السمیع: شنوای
غنودن	—	غنودن	آسایش، خواب	سنة: غنودن
—	سوی	سوی	—	شطر: سوی
گوايان	—	گواهان	گواهان	شهداء: -
دیو	دیو	دیو	دیو	شیطان: دیو
شکیبایان	—	صابران، صبرکنندگان	شکیبایان	صابرین: شکیبایی‌کنندگان

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

متن	زیرنویس	طبری	پاک	قران مترجم شماره 4
ضرا: بیماری	بیماری	گزند	—	تنگی
ضل: گم کرد	گم شد	گم شد	—	گم شد
ضاللت: گم بود کی	گمراهی	بی‌راهی	—	گمراهی
ظالمان: فیدادگران	ستمگاران	ستم کاران	بیدادگران	بیدادگران
عابدون:—	پرستندگان	پرستندگان	پرستندگان	—
عاکفین: مقیمان	—	نشستگان، باشندگان	معتکف نشسته	—
علمه: بیاموخت او را	درآموخت او را	اندر آموخت او را	—	بیاموزنیدش
علیم: دانا	داننده	دانا	داننده	—
غفور: آمرزگار	آمرزگار	آمرزگار	—	آمرزگار، آمرزنده
فضل: نیکوکاری، فزونی	افزونی، فضل	فضل	—	افزونی
فوق: فراز، زبر	بر، بالا	زبر	—	زبر
قاتلوا: کارزار کنید	کارزار کنید	کارزار کنید	—	کارزار کنید
قرض: فام، بام	وام	اوام	—	فام
قول: گفتار	سخن	گفتار	—	گفتار
قیامت: راستخیز	رستخیز	رستخیز	راستخیز	راستخیز
القیوم: —	پاینده	پاینده، ایستاده به کار	—	ستاده
کسب: الفنجیدن، گرد آوردن	کسب کردن	کسب کردن	الفنجیدن، کسب کردن	اندوختن

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

قران مترجم شماره 4	پاک	طبری	زیرنویس	متن
بباش	بباش	بباش	بباش	کن: بباش
برنرسند	—	نه اندر یابند، نه برنرسند	نه رسند	لا یحیطون: ندانند
خواسته	—	خواسته	خواسته	المال: خواسته
برخورداری	—	برخورداری	برخورداری	متاع: —
—	یوبه‌گاه	جایگاه	—	مثابة: جایگاه
یکتا گردانیدگان	یک روی	مخلصان	پرستندگان	مخلصین: فی‌آمیز
پیغامبران	—	پیغامبران	پیغامبران	المرسلین: —
مزگت	—	مسجد، مزگت	مزگت	مسجد: مزگت، مزگد
—	آن سو که آفتاب برآید	مشرق	—	المشرق: جایگاه آفتاب فرآمدن
—	آن سو که آفتاب فرو شود	مغرب	—	المغرب: (جایگاه) آفتاب فرو شدن
آمرزش	—	آمرزش	آمرزیش	المغفرة: آمرزش
دین	کیش	کیش، (شریعت، دین)	دین	ملة: هر راهی که بسپزند، طریق
—	گرویدگان	آن که بگروند	—	من آمن: آن کسها که بگروند
پیمان	پیمان	پیمان	پیمان	میثاق: عهد، پیمان
—	گمان (مندان)	گمان‌مندان	گمان‌مندان	ممتربین: —
بیم‌کننده	زلیفن (کننده)	بیم‌کننده	—	نذیر: ترساننده
—	یاری ده	یاری ده	یاری‌کننده	نصیر: یاری‌ده

جدول مقایسه واژه‌های چهار تفسیر

قران مترجم شماره 4	پاک	طبری	زیرنویس	متن
ترسایان	ترساآن	ترساآن	ترسایان	نصاری: ترسا آن
—	فراخ گیرنده	فراخ کار	فراخ عطا	واسع: فراخ کننده
استوارترین	—	استوار	محکم	وثقی: استوار
اندرز	—	اندرز کردن	اندرز	وصیت: اندرز
وای	وای	وای	وای	ویل: وای
(هداه) راه نمودش	راه‌نمای	راه، راه راست	راه‌نمای	هدی: راه‌نمای
(هزموا) بشکستند	—	هزیمت کردند ایشان را	بشکستند ایشان را	هزموهم: بشکستندشان
(یومنون) بگردند	—	بگروند	می‌گروند	یومن: بگروند
روز بازپسین	—	روز رستخیز	روز قیامت	یوم‌الآخر: روز بازپسین
—	—	روز راستخیز	روز رستخیز	یوم‌القیامة: روز راستخیز، آن جهان
—	آن کس بی‌گمان باشد	بی‌گمانند	—	یوقنون: بی‌گمانان

چند نکته:

* در باب «تحیت مغان»⁷ که در صفحه 10 متن آمده است و منشأ افسانه‌ای «هزارسال بزی»، ابوریحان در «الآثارالباقیه» چنین می‌نویسد:

«همه ایرانیان بر این قول همدل و همداستانند که بیوراسپ هزار سال زندگی کرد، و اگرچه برخی می‌گویند بیشتر از هزار سال زندگی نمود، و این هزار سال مدت پادشاهی و غلبه او بود، و گفته‌اند اینکه ایرانیان به یکدیگر اینطور دعا می‌کنند که «هزار سال بزی» از آن روز رسم شده، زیرا چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال عمر کند و این کار در حد امکان است، هزار سال زندگی را تجویز نمودند.»

ترجمه الآثارالباقیه. به قلم اکبر داناسرشت. ص 145

* بودمین (ص 20 سی 10):

این واژه و به قیاس آن «رستمی»، «رستمین» و «خندمین» در متون فارسی دیده شده است: اسدی در «گرشاسب‌نامه» می‌گوید:

ز هر جانور پاک وز رستمی⁸

همه هر چه پیدا شود بر زمی

گرشاسب نامه. به اهتمام حبیب یغمائی. ص 139

و نیز در جای دیگر:

ولیکن چو افتاده شد در زمی

نخستین بود پایه رستمی

نگون باشد آنجا به خاک اندرون

که در رستمین⁹ میبرد سر نگون

(ایضا. ص 142)

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی در دیوان کبیر می‌گوید:

راح نما روح مرا تا که روح

خندد و گوید سخن خندمین

کلیات شمس یا دیوان کبیر. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. ج 4. ص 297، ب 22342 و ج 7. ص 277¹⁰
مولانا در مثنوی هم «خندمین» را آورده است:

گفت لاغی خندمینی آن دغا

که فتاد از قهقهه او برقفا...

گفت لاغی خندمین ترزان دو بار

کرد او این ترک را کلی شکار

مثنوی معنوی. به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد الین نیکلسن. ص 37. بیت 1699 و 1702 (به نقل از فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی. گردآورده دکتر گوهرین. ج 4)

در متن ما، آیه‌های 219 و 220 به هم پیوسته است. در «ترجمه و قصه‌های قرآن» نیز چنین بوده است و مصححان گرامی آن در حاشیه اشاره کرده‌اند که: «در همه قرآنهای متداول اینجا آیه‌ای ختم می‌شود و آیه بعد آغاز می‌گردد».

⁷ توجه من به این نکته بر اثر اشاره علامه فقید محمد قزوینی بوده است. رک: یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج 7، ص 297.

⁸ مصحح در حاشیه آورده است: متن: رستمی «تصحیح قیاسی».

⁹ مصحح در متن چاپی «که هر رستمی» آورده و در حاشیه «در رستمین».

¹⁰ برگرفته از یادداشت‌های دوست دانشمند آقای علی رواقی.

رک: ترجمه و قصه‌های قرآن. مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری. به سعی و اهتمام یحیی مهدوی - مهدی بیانی. نیمه اول.

در «ترجمه تفسیر طبری» چاپ آقای حبیب یغمائی ترجمه آیه‌های 219 و 220 از هم جداست، و دانسته نیست که در اصل چنین بوده است یا مصحح خود آن دو را از هم جدا کرده است. در «کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار» نیز می‌نماید که این دو آیه پیوسته بوده است. کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. ج 1. ص 583. درباره «سکینه» - ص 108 - جفری مقاله‌ای اساسی در «ژورنال آزیاتیک P.P. 177. 1829» نوشته است که من بدان دسترسی نیافته‌ام.

* ص 13 س 24 در عبارت:

«و گفتند نیز بلبتیم مرآدمیان را آن را که این پیاموزد از ما، نه کاموزنده‌ای کافر مشو به خدای» «بلبتیم» از مبهمات متن بود.

استاد محمد پروین گنابادی حدس می‌زنند که اصل کلمه «بلبتیم» [= بلیت ایم] است به معنی «آزمایش و امتحان» و مرادف «فتنه» در آیه «نحن فتنه فلا تکفر». در «تفسیر قرآن پاک» چنین آمده است:

«ما بدین مبتلایم...»

ص 61. س 6

در «تفسیر ابوالفتوح رازی»، ترجمه آیه چنین است:

«می‌گویند که ما آزمایشیم، کافر مشو...» ج 1. ص 167

و در تفسیر آن نیز آمده است:

«و اعلام نکردند تا نگفتند که ما فتنه‌ایم یعنی امتحان و آزمایش نگر تا کافر نشوی.»

ایضا. ص 17

در «کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار»، در ترجمه آیه چنین می‌آید:

«ما فتنه خلقیم و آزمودن ایشان، به خدای عزّ و جلّ کافر مشو...»

ج 1. ص 298

شواهد یاد شده از این تفسیرها مؤید حدس استاد است.

شایسته است مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از استادعلّامه مجتبی مینوی، که با وجود تمایل به چاپ این اثر، نشر آن را به بنده واگذاشتند، و گذشته

ازان از راهنماییهای مشفقانه دریغ نورزیدند، عرضه بدارم.

از استاد بزرگوار وارسته‌ام محمد پروین گنابادی و سرور دانشمندم دکتر علی فاضل که با راهنماییها و تشویقات خود همواره دلگرم داشتند امتنان فراوان دارم.

ناسپاسی خواهد بود از سهم شایسته‌ای که همسر در حصول این دفتر داشته است یاد نکنم.

محمد روشن

امرداد - 1351